

(شماره 12)

پانزده بهمن یک هزار و سیصد هشتاد و هشت

سر دبیر:
اسد نودینیان

Tel:0046707583441

info1@mobarez-k.com

سالگرد انقلاب ۵۷ و کابوس جمهوری اسلامی!

مبارزان کمونیزم

مروري کوتاه بر درس و
آزمونهاي قیام ۲۲ بهمن.

نسان نودینیان



در آستانه ۲۲ بهمن هستیم. درسهاي قیام ۲۲ بهمن در شرایطی که توده عظیم میلیونی مردم در خیابان هستند، بیش از هر دوره اي ضروري و شیرين است. خاطرات دوره قبل و روز ۲۲ بهمن و روزهاي حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، روزهاي که هنوز دستهاي سپاه و جنایتکار جمهوری اسلامی بر سر جامعه حاکم نبود جذاب ترین خاطره نسل ما است. آنروزها همه چیز را قدرت و اراده مردم تعیین میکرد. نفرت از رژیم و دم و دستگاش با چنان صراحت و قدرتي ابراز میشد که کار بدستان و عالیجنابان براي فرو نشاندن وحشتشان اینجا و آنجا با دلیل و بي دلیل عجز و لابه میکردند که "ما کاره اي نبودیم"، "مجبور شدیم"، "فريب خورده بودیم"، امروز کم نیستند افرادی از نیروهاي بسیج و مسلح جمهوری اسلامی که به روزهاي دوره قیام ۲۲ بهمن افتاده اند، از سرنوشت سپاه و همکاري با رژیم پشیمانند. دشمنان مردم عقب نشسته بودند و سراسیمه خود را در سوراخها از چشم مردم پنهان میکردند.

احساس آزادي و رهائي را میشد در چهره هاي همه مردم تماشا کرد. آنروزها در واقع روزهاي جشن و خوشي و پیروزي ما مردم قیام کرده بود. در تهران و بسیاری شهرهاي بزرگ خانواده هاي فقیر که شب ها را زیر حصیر حلبی آبادها به صبح میرساندند با متواري شدن گز مه هائي که از مستغلات بساز و بفروش هاي ثروتمند و طماع محافظت میکردند، صاحب خانه شده بودند. بخش و بلوکهاي از شهرک اکباتان که ما روز هائي از تعطیلات تابستان همراه رفقا براي کار در میان کارگران در آنجا کار میکردیم به تصرف خانواده هاي کارگر و فقیر در آمده بود.

کارگران در کارخانه ها بساط زورگوني کارفرمایان و سرپرستان را جمع کرده و براي خودشان آقائي میکردند. امروز با وجود هزاران اعتصاب کارگري، فضاي اتحاد و همبستگی طبقاتي، با وجود بیش از سه دهه بر پايي روزهاي با شکوه اول ماه مه، با ایجاد اولین و ابتدائي ترین امکانات تحرك طبقاتي، کارگران به مثابه صاحبان قدرت سياسي و جامعه میتوانند، جامعه و کل نظام سياسي آتی و قدرت سياسي را در اختیار خود بگیرند. دیر نیست آنروزي که طبقه کارگر در صحنه سیاست حرف اول و آخر را بزند.

در مدرسه ها دیگر از کنترل پلیسي و و سانسور خبري نبود و شاگردان و معلمان از هر چیزی که ممنوع و حرام بود، از سیاست و کشورداري هر چه میخواستند میگفتند و مینوشتند. امروز در شرایطیکه در آستانه اعتلاي جنبش مردم براي سرنگوني هستیم، در شرایطیکه جامعه در حال خفقان بود، جنبش آزادیخواهي معلمان امیدهاي خفته رهايي از چنگ این نظام را با شعار سوسیالیسم بر خیز براي رفع ستم به اهتزا در آوردند.



رویدادهای ششم دیماه ، سالگرد انقلاب ۵۷ را به کابوس هولناکی برای جمهوری اسلامی و اپوزیسیون خودی آن تبدیل کرده است. خامنه ای و احمدی نژاد همراه با سردمداران اپوزیسیون رسمی و خانوادگی رژیم، رفسنجانی و موسوی و کروبی و خاتمی از این روز وحشت دارند و جملگی آنها در سایه سرکوب و دستگیریهایی وسیع جناح حاکم، جنگ تبلیغاتی گسترده ای را علیه مردم سازمان داده اند. دولت اسلامی بر روی مراسم های "عاشورا" و بهره برداری از جنبه های مذهبی آن و با استفاده از شعارهای ضد آمریکائی و اسرائیلی از موضع ارتجاع اسلامی برای مهار و سرکوب اعتراضات مردم حساب باز کرده بود. اما این برنامه ها نگرفت و مردم این روز را به روز عزای رژیم تبدیل کردند و با و بقیه در صفحه 3 ←

مجید حسینی

در این شماره همچنین میخوانید:



اعتراض 10 بهمن طلوعه شکستن در
زندانهای جمهوری اسلامی

صفحه 2

اسد نودینیان

تعرض انقلابی به نیروهای سرکوبگر و نیاز جامعه به
تغییر!

صفحه 4

مجید حسینی

تاریخ کمون پاریس.
نسان نودینیان

تاریخ کمون پاریس، نوشته لیساکاره «۱۹۰۱-۱۸۳۸» را اولین بار چند ماه قبل در "فیس" بوک صفحه سیواش مدرسی دیدم. این کتاب یکی از با ارزشترین های ادبیات کمون پاریس است. این کتاب به توصیه مارکس توسط النور مارکس (دختر کارل مارکس) از متن فرانسه به انگلیسی ترجمه شده است. صفحه 8

گفتگو اشتراک با نسان نودینیان در رابطه با فعالیت در
خارج کشور

بقیه در صفحه 5



جنبش مادران عزادار حرکتی اجتماعی و
قابل حمایت.

نسان نودینیان

صفحه 7

اساس سوسیالیسم انسان است . سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است (منصور حکمت)

سالگرد انقلاب ۵۷ و کابوس جمهوری اسلامی

تعرض انقلابی خود به نیروهای سرکوبگر و نهادهای دولتی خواب و خیال سران ریز و درشت نظام اسلامی را بر هم زدند.

از آن روز به بعد فاز دیگری در اوضاع سیاسی جامعه ایران شروع شده است. فازی که صف آرائی مردم در آن در مقابل نظام اسلامی و اپوزیسیون رسمی اش بطور فشرده تر و برجسته تر از پیش قرار گرفته است. این صف آرائی جایگاه مهم و حساسی به ۲۲ بهمن به چگونگی رو در روئی مردم با نیروهای جمهوری اسلامی در آن داده است. جامعه و افکار عمومی جهانیان متوجه تدارک آرایش جنگی رژیم با مردم شده اند و آرامش نسبی فعلی خیابانها در میان کاربدستان ریز و درشت نظام اسلامی و نیروهای مزدور و وحشت ایجاد کرده و علاقه مندان به تحولات سیاسی ایران را بفکر همه به سالگرد انقلاب ۵۷ چشم دوخته. واداشته است اند، همه بدنبال پرسو و جو در باره اتفاقات این روزند و ۲۲ بهمن امسال نفس را در سینه ها حبس کرده است. همه متوجه اند رژیم چکار میکند و دارند می بینند که اعمال ۳۰ ساله اش را ادامه میدهد. همه می بینند که این نظام آدمکش با اعدام، با دستگیری هزاران نفر از جوانان مبارز و انقلابی، با جنگ روانی و نسبت دادن افراد دستگیر شده به عوامل خارجی، با تبلیغات حول حضور نظامی آمریکا در خلیج و علم کردن خطر حمله اسرائیل و غیره جنگ بقایش را با مردم پیش می برد و برای ۲۲ بهمن تدارک و آماده سازی میکند. اما نمی توان بطور دقیقی عکس العمل مردم در این روز و جنبش آنها برای بزیر کشیدن حکومت اسلامی را پیش بینی کرد. ولی روشن است که مکانیسم آمادگی و سازماندهی تدارک توده ای با تمام قدرت کار میکند آماده کردن صفوف توده های مردم و ارتباطات آنها با هم و دیگر ابتکارات مبارزاتی که انجام میدهند بستگی به اقدام فعالین و رهبران این جنبش در محل و تناسب قوای طرفین و بسیاری فاکتورهای دیگر دارد که در بخش آخر این نوشته بدان خواهیم پرداخت. صف آرائی فشرده و سخت مردم و نظام اسلامی در برابر هم و خطر سرنگونی نظام اسلامی ظاهرا و موقتا جناحهای نظام اسلامی را بهم نزدیک کرد، اما در اصل میزان تشنت در میان صفوف هر دو جناح دولتی را از یک طرف و از طرف دیگر عمیق تر شدن اختلافات مابین دو جناح را به همراه آورده است. در این دوره دو جناح نظام بهم نزدیک نشده اند، بلکه ترس از تکرار رویداد ۶ دیماه، سبزه ها و بدرجه ای جناح حاکم را ناچار کرد بهم رو آورند و محتاج همدیگر شدند و با کدهای خانوادگی با هم صحبت کنند. مصاحبه کروی با فایننشال نمونه برجسته ای در این رابطه است. فایننشال تایمزمی پرسد: موضع شما در مورد رهبری چیست؟ کروی: «من ولایت فقیه را می پذیرم. جمهوری اسلامی را می پذیرم و قانون اساسی را می پذیرم. با شعارهایی که ساختار شکن

هستند موافق نیستم.» این روی آوری و تمایل به سازش با جناح حاکم پایدار نخواهد بود فشار مردم می تواند با سرعت بیشتری آنها را از هم دور کند و خصمانه تر از پیش بر سر و روی هم بکوبند. جنبش اعتراضی مردم فعلا آنها را به کنج صدور بیانیه ها و آشتی طلبی کشانده و حتی کیهان شریعتمداری از آشتی طلبی صحبت کرد. همین اندازه از ابراز همدردی و روی آوری جناحها بهم خیل سخنگویان مدافع حفظ نظام و ایدئولوگهای هوادار جنبش سبز را به جلو کشید و با جیغ و داد حول پرهیز از «خشونت» و تاکید بر «قانون گرایی» و «آشتی طلبی» هم آواز با جنایات رژیم میزان حملات تبلیغی خود را علیه مردم و کمونیستها بالا بردند. این دوره ها در سیر تحولات ایران موقتی است شاخص اصلی در تعریف و معرفی اوضاع ایران نیستند. سازش و کنار آمدن دو جناح حکومتی با هم ممکن نیست و خیزش مردم امکان توافق را از هر دوی آنها گرفته است. اگر جناح حاکم بتواند از پس مردم بر آید به حساب جناح «فتنه» درون خود هم خواهد رسید. اما باید توجه کرد که اگر سبزه ها در مقابل جناح خامنه ای و احمدی نژاد زانو بزنند و سر تسلیم دراز کنند احتمال کودتا و خونریزی بیشتر از طرف جناح خامنه ای بالا می رود. ترس از مردم جناحهای حکومتی را بهم نزدیک کرده و هر دو طرف برای مقابله با مردم و چپ و نیروهای سیاسی سرنگونی طلب محتاج آند. جریانات مجاز و اپوزیسیون خودی تا وقتیکه مردم در میدان باشند می توانند جست و خیز کنند. هر دو جناح متوجه بیزاری مردم از نظام اسلامی از نوع «سبز» و «سیاه» آن و قوانین مذهبی آند، مردم دولت اسلامی تعدیل یافته را در هیچ رنگی نمی خواهند.

با وجود تمام اینها سوال این است که احتمالات ممکن در ۲۲ بهمن چیست؟ آیا توده های مردم به خیابان خواهند آمد؟ آیا دولت اسلامی می تواند این روز را بدون اعتراضات توده ای و بسلامت از سر بگذراند؟ بالاخره کدام اتفاق و رویدادی در این روز نشانه تغییر فضای سیاسی ایران بنفع مردم و به ضرر رژیم است؟ اولاً، احتمال زیادی هست که توده های مردم سرنگونی طلب و ناراضیان از دولت در اعتراض به رژیم به خیابانها بریزند. امکان زیادی هست مردم این روز را هم مانند روزهای ۱۳ آبان و ۱۶ آذر و روز «عاشورا» از دست رژیم در آورند و به روز اعتراض خود تبدیل کنند. اگر در این روز اعتراضاتی از جانب مردم صورت بگیرد اتفاق مهمی روی داده است، چنین اتفاقی تنها فاکتور تغییر دهنده در اوضاع سیاسی است و گویای مرحله تازه ای از جنبش مردم برای سرنگونی نظام اسلامی است. به میدان آمدن مردم در ۲۲ بهمن بمعنی تثبیت مرحله تعرض انقلابی مردم است که در ششم دیماه آغاز شد. اینجا منظور این نیست که مردم در این روز به نیروها و نهادهای حکومتی تعرض میکنند و یا اگر تعرض کردند این نتیجه را بدنبال خواهد داشت. مسئله این است که جدال سیاسی مردم با دولت بمرحله ای رسیده است که صرف حضور مردم و صف جداگانه اعتراضی و قابل روئیت آنها در سالگرد انقلاب ۵۷، بمعنای شکست رژیم و بی حاصل بودن تقلای یکماهه اخیر سران حاکم و اپوزیسیون رسمی آن است. اگر وقوع تظاهرات و اعتراضات توده ای در ۲۲ بهمن نشانه پیشروی جنبش

مردم برای سرنگونی به شکل تقابل و تعرض توده ای و در ادامه آن آغاز جنگ توده ای و خیابانی با نیروهای رژیم است، عدم روی ندان اعتراضات مردم در این روز به هیچ وجهی نشانه عقب نشینی این جنبش و دست بالا پیدا کردن رژیم نیست. نتایج سیاسی و اجتماعی حاصل از هر کدام از این رویداد ها یکی نیست. اگر هم در این روز مردم دست به اعتراض نزنند و بنا به آرایش سیاسی و نظامی که رژیم بخود گرفته است تناسب قوا را برای حضور خود در خیابانها مناسب ندانند، روزها و مناسبت های زیادی از این نوع را پیش رو دارند از جمله ۸ مارس و چهارشنبه سوری و نوروز و تمام روزهای هفته را.

همگان متوجه اند که دولت اسلامی دوره اضمحلال و فروپاشی و عقب نشینی خود را در برابر با مردم طی میکند و تا کنون ضربات کاری بر پیکر آن وارد آمده و بطور یقین این نظام با این قوار و شکل باقی نخواهد ماند. در هر صورت مردم جلو آمده اند و هم اکنون در جامعه نمای وحشت زده جمهوری اسلامی از ۲۲ بهمن و تدارک آن برای مقابله با این روز قابل دیدن است. سران نیروهای بسیج و سپاه پاسداران بطور مرتب دور هم جمع میشوند، مردم را تهدید میکنند، مجلس جلسه میگیرد، قضات مزدور مجازات اعدام را بالای سر جامعه گرفته اند و انگار که دولت و نهادهای گوناگون آن تدارک جنگ با یک کشور خارجی را می بینند. اینها متوجه نیستند که جدال مردم با رژیم حاصل عبور و پشت سر گذاشتن از تمام این موانع است. انقلاب ۵۷ استبداد شاهنشاهی را بزیر کشید و شکی نیست که خیزش اخیر مردم استبداد مذهبی و خامنه ای دیکتاتور سال ۲۰۰۹ را به همان سرنوشت دچار خواهد کرد.

ژانویه

۲۰۱۰

۳۱

مجید

حسینی

majid.hosaini@gmail.comk.mobarez@yahoo.se**نشریه مبارزان کمونیست****را چاپ و پخش کنید****از سایت اینترنتی****مبارزان کمونیست به****نشانی زیر دیدن کنید****www.mobarez-k.com**

تعرض انقلابی به نیروهای سرکوبگر و نیاز جامعه به تغییر!

جنبش اعتراضی مردم برای رهایی از شر جمهوری اسلامی دوره های مختلفی را پشت سر گذاشته است. این جنبش در روزهای 13 آبان و 16 آذر 1388 دوره گسترش و سراسری بودن خود را با اعتراضات همزمان و هماهنگ در شهرهای بزرگ ایران اعلام کرد. اما در روز "عاشورا"، ششم دیماه پیش تر رفت و دوره دفاع و مقاومت را به تعرض انقلابی و توده ای به نهادها و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی تبدیل نمود.

بدنبال این تعرض توده ای دولت اسلامی دامنه خشونت و سرکوبگری را علیه مردم وسعت داد. جناح اپوزیسیون خودی رژیم موسوم به اصلاح طلب همراه با طیف وسیعی از جریانات و سخنگویان ملی مذهبی وحشت خود را از رشد رادیکالیسم انقلابی مردم در بیابانه 17 میرحسین موسوی و بیابانه 5 نفره معماران نظام و اپوزیسیون خودی آن، اعلام کردند. انعکاس وسیع بیابانه ها در میان ملی مذهبیها و طیف سلطنت طلبان و جمهوریخواهان و جریان توده ای و اکثریتی نه بدلیل وجود نکات تازه ای در محتوای بیابانه ها، بلکه بدلیل رشد جنبش اعتراضی و انقلابی مردم و جدی تر شدن "خطر" سرنگونی نظام است. کل این جریانات در هراس از رشد جنبش انقلابی مردم دستپاچه شده و به چاره جوئی افتاده اند. جمهوری اسلامی با تمام قدرت ماشین سرکوب و جنایتش را بکار گرفته تا مردم را به عقب براند. اپوزیسیون خودی درون رژیم، سبزها، از سر درمماندگی به جنبش اعتراضی مردم آویزانند تا مانع جلو رفتن آن و بالا رفتن سطح توقعات مردم برای دستیابی به زندگی آزاد و انسانی گردند. هر دو جناح رژیم توافقات مشترکی بر سر حفظ نظام اسلامی دارند. یکی با سرکوب بشیوه 30 ساله اخیر میخواید مردم را سرچایش بنشانند و ارتجاع اسلامی ضربه خورده را باز سازی کند. دیگری با پائین آوردن سطح توقعات مردم میخواید ارکان نظام اسلامی را حفظ کند، آپارتاید جنسی سر جایش باقی بماند، حجاب باقی بماند، آزادی پوشش ممنوع باشد، مجازات اعدام باقی بماند، سدی جلو جنبش خلاصی فرهنگی جوانان از دست قوانین مذهبی و سنت های عقب مانده شرقی بزنند، فقر و نداری کارگران و توده های مردم زحمتکش باقی بماند و نظام جمهوری اسلامی تعدیل یافته ای را به جامعه قالب نماید. اینها خیال کرده اند، زنان، کارگران، جوانان و دیگر اقشار مردم جمهوری اسلامی را در رنگ و بسته بندی جدیدی تحمل خواهند کرد.

اقدام رژیم برای براه انداختن راهپیمائی حکومتی در 8 دیماه 1388 و بر پا کردن الم شنگه حول پاره کردن عکس خمینی جلد و توهین به "مقدسات عاشورا" و "شکستن حرمت عاشورا" نشانه هایی از عجز و ناتوانائی رژیم در برابر با جنبش توده ای بود. راهپیمائی دولتی در این روز از نوع تظاهرات های فرمایشی دولت شاهی است که در اواخر عمرش برای بالا بردن روحیه نیروهای سرکوبگرش براه می انداخت. بدنبال این رویدادها رژیم همه زورش را بکار انداخت، ده ها نفر از مخالفین درونی خود و اما هزاران نفر از مردم مبارز و بویژه جوانان انقلابی و فعالین اعتراضات خیابانی را در شهرهای مختلف دستگیر کرد و موجی از اعدام را برای ترساندن مردم آغاز کرده است. تمام این اقدامات همراه و همزمان با

سرازیر کردن نیروی سرکوبگر به مراکز شهرها انجام گرفته و هنوز در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران نیروهای سپاه و بسیج در نقاط حساس شهرها مستقراند. در حقیقت امر دولت بزرگترین و هماهنگ ترین حمله به مردم را در طی هفت ماه اخیر با استفاده از کلیه نهادهای سرکوبگرش آغاز کرده است. به شکست کشاندن این اقدام دولت بمعنی ایجاد تناسب قوای جدید به نفع مردم و وسیعتر شدن بلافاصله اعتراضات توده ای در برابر با نیروهای سرکوبگر است. آغاز تعرض انقلابی مردم به نیروهای بسیج و سپاه پاسداران در خیابانها و محلات بذر شک تردید را در صفوف این نیروها کاشته است. توده های مردم برای جنگ خیابانی و تنبیه مزدوران سپاه و بسیج و لباس شخصیها خود را آماده میکنند.

حرکت انقلابی مردم در 6 دیماه، روز "عاشورا"، جمعبندی از تقابل هفت ماهه اخیر خیزش مردم برای بزیر کشیدن این دولت آتمکش و نتایج حاصل از آن را به جامعه ارائه نمود. مردم مبارز و انقلابی در تهران و چند شهر دیگر راه و شیوهای مبارزه و تبدیل اعتراضات دفاعی به تعرض انقلابی را نشان دادند. امر پیشبرد این جنبش عظیم و توده ای رو دوش جوانان مبارز و انقلابی و فعالین و سازماندهندگان آن و کمونیست ها در محلات و محل کار و خیابانها قرار گرفته است.

همین اندازه از تعرض مردم، تحلیل ها را عوض کرد، بقاء رژیم را در سطح دنیا بزیر سوال برد، در جبهه دشمنان مردم ولوله ای ایجاد کرد، آمریکا و نولتهای غربی پشت سر هم در محکومیت اقدامات سرکوبگرانه رژیم اطلاعیه دادند، مسئله اتمی، انقلاب مخملی، بر اندازی نرم، جنجال حول اعتراض به تقلب در انتخابات و مسئله آنتی ملی حاشیه ای و بعضی از آنها گم و گور شدند. در نتیجه فشار مبارزاتی مردم بسیاری از معادلات سیاسی بهم خورد. اصل و مضمون جنبش اعتراضی توده ای برای به گور سپردن دولت اسلامی و تامین آزادی و عدالت در جامعه با برجستگی تمام به جلو صحنه آمده است. به همین اعتبار مبارزه و اعتراض امروز مردم وارد دوران حساسی شده است. دورانی که تجربه تاریخی دو انقلاب نا تمام مردم در ایران در طی صد و چند سال اخیر، انقلاب مشروطیت و انقلاب سال 57 را پشت سر دارد. در هر دوی این انقلابات کشورهای غربی و طبقه حاکم همراه با سرمایه داران و روشنفکران ملی و مذهبی برای جلوگیری از تکامل انقلاب و جلوگیری از شکل گیری سازمانهای کارگری و توده ای و رشد چپ و کمونیسم بطور هماهنگ دست بکار شدند. رسانه ها شروع کردند و هدفمندان افکار مردم را شکل دادند، عدالتخواهی مردم انقلاب کرده را زیر بمباران تبلیغات گرفتند و عوضی معرفی کردند، آلترناتیو سازی کردند، رهبر تراسی کردند و کسانی را بعنوان رهبر مردم جا زدند، سطح توقع مردم را پائین آوردند، انقلاب را به جهت بن بستنی سوق دادند و با به شکست کشاندن آن ضد حمله خود را به فعالین کارگری و چپ و کمونیستها بعنوان ستونهای اصلی انقلاب آغاز نموده و چند نسل را از دم تیغ گذراندند.

گوئی که اکنون مردم ایران دنباله دو انقلاب نا تمام و به سر انجام نرسیده قبلی را پی میگیرد. با این تفاوت که اینبار در دل خیزش و قیام خود بطور مستقیم و رودر رو با اسلام سیاسی و قوانین منحجر آن در افتاده اند. پس زدن جریانات ملی اسلامی در جریان این قیام

اهمیت تاریخی و اجتماعی مهمی در سوق دادن ایران بطرف جامعه ای آزاد و مدرن دارد. تاریخ سرنوشت جامعه ایران را بر سر دو راهی قرار داده و با سرنگونی جمهوری اسلامی امید میبرد که جامعه در این مسیر قدم بردارد. یک شرط پیروزی مردم در جریان این مبارزات روسوا و بی اثر کردن تلاشهای ارتجاعی جریان سبز میرحسین موسوی و مهدی کروبی و حواشی آنها از قبیل امضا کنندگان بیابانه 5 نفره و جریانات توده ایستی و خیل سخنگویان دیگر آنها است. تاوان کرنش تاریخی بورژوازی ایران به مذهب و عقب ماندگی سیاسی و فرهنگی اش را طبقه کارگر و زنان و جوانان و توده های زحمتکش در ایران با فقر و نداری و زندان و اعدام و خون خود داده اند. با زنجیر کردن مذهب توسط قیام مردم و فرستادنش به کنج مساجد نسیم آزادی جامعه ایران را در بر خواهد گرفت. در دو انقلاب گذشته طبقه سرمایه دار مذهب را از زیر دست و پای مردم بیرون کشید و اینبار متوجه اند مردم از حکومت مذهبی و قوانین اسلامی منتفردند میخوانند نجاتش دهند. در هیچ انقلابی استبداد مذهبی و مذهب، این متحد تاریخی نظام سرمایه اینگونه زیر ضرب توده های ملیونی قرار ننگرفته است. قطع کردن دست مذهب از دخالت در زندگی مردم و قوانین کشور توسط خیزش توده ای بمعنی کوبیدن پایه ها و مبنای مشترک جریانات ملی اسلامی و جریانات پرو غرب سلطنت طلب و جمهوریخواه است. طبیعی است که هیچکدام از این جریانات با وجود اینکه در اپوزیسیون اند خواهان لغو مجازات اعدام نشده اند، از برابری کامل زن و مرد و لغو آپارتاید جنسی صحبت نکرده اند، بطور صریح از جدائی دین از دولت و آموزش و پرورش حرفی نمی زنند، نمی توانند قبول کنند که جوانان ایرانی مانند هم سن و سالان خود در فرانسه و آلمان و اروپا زندگی کنند و آزادی بی قید و شرط سیاسی در ایران بر قرار باشد. سلطنت طلب ها و بطور کلی جریانات پرو غرب رسماً اعلام کرده اند که فعلاً در زیر سایه "سبزها" خیمه خواهند زد و نمی خواهند ارکان و مقدسات سرمایه و دولت جنایتکار فعلی توسط مردم صدمه ببینند. اینها دشمنان مردمند و قیام مردم تمامی آنها را زیر متنگه قرار داده است.

اعتراضات روز "عاشورا" یکدوره از رهبر تراسی جریانات ملی اسلامی و جریانات پرو غرب را در هم شکست. از روز "عاشورا" به بعد همه "خطر" را حس کرده اند و دوره دیگری برای دادن تصویر غیر انقلابی و غیر رادیکال از قیام مردم ایران شروع گشته است. در تبلیغات رسانه های غربی خصلت نمای اصلی جنبش اعتراضی مردم یعنی رادیکالیسم آن و رشد و نقش جریانات چپ در ابعاد اجتماعی نه تنها مسکوت گذاشته میشود وارونه هم می گردد. سایه مرگ چهره رژیم را گرفته و نبودن آلترناتیو برای جمهوری اسلامی عمر خریده و به نقطه قوت آن بدل گشته است. چپ و نیروهای کمونیست از موقعیت مناسبی برای دخالت و تاثیر گذاری در تعیین سرنوشت جامعه برخوردارند و آلترناتیوهای ملی مذهبی و جریانات پرو غرب تا کنون نتوانسته اند به جانی برسند. چپ هم بشدت پراکنده است و این موقعیت ناپایدار جامعه ادامه دار نخواهد بود. جامعه به سازمانی که بتواند محافل و گروههای متعدد کمونیستی را در خود جا دهد نیاز فوری دارد. یک شرط اینکار دخالت فعالانه در حرکات مبارزاتی مردم، سازماندهی محافل و گروه

و جمعها با استفاده از روابط طبیعی و خانوادگی، مبارزاتی، هم محله ای، همکلاسی، در محل کار، در مدارس و در یک کلام گسترش ارگانه‌های توده ای پیشرو و رادیکال در همه جای جامعه است.

مجید حسینی
11 ژانویه 2010

گفتگوی اشتراک با نسان نودینیان

در خارج از مرزهای ایران هزاران پناهنده ایرانی سکونت دارند که به دلایل سیاسی، اجتماعی یا داشتن عقایدی متضاد با حکومت حاکم مجبور به ترک ایران شده اند و همواره در محل سکونتشان به افشاگری علیه سیاستهای ضد انسانی جمهوری اسلامی پرداخته و افکار عمومی را متوجه اوضاعی که در ایران در حال گذر است نموده و با فراخوان کمپینهای متعدد در صدد مقابله با جمهوری اسلامی برآمده اند. اما این کمپینها چقدر موفق بوده یا چه باید کرد تا جمهوری اسلامی را در خارج کشور ایزوله کرد و سولهایی از این نوع بهانه ای شد تا گفتگوی داشته باشیم با نسان نودینیان از فعالین سیاسی که در رابطه با موضوع مورد بحث ما تجارب زیادی را از سر گذرانده است.

نسان نودینیان ممنون از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید

- قصد داریم تا نظر شما و عقاید و تجربیاتتان را در رابطه با فعالیتهای خارج از کشور جویا شویم. در این رابطه ابتدا از تجربیات خودتان برایمان بگوئید. جواب: تجربه فعال من در عرصه کار و فعالیت حزبی در خارج از کشور محدود است به سالهای ۱۹۹۱ تا اواخر سال ۲۰۰۶ حدود ۱۶ سال. ۱۶ سال فعالیت در عرصه خارج از کشور فعالیت و سازماندهی در عرصه پناهنده‌گی، فعالیت در عرصه تشکیلات خارج از کشور، سازماندهی اولین پاتوقهایی که محمل جمع کردن ایرانیان در خارج از کشور بود تحت عنوان و مسئولیتهای حزبی. از اوائل «خانه های حزب» سالهای ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ ما با موج روی آوری وسیع و گسترده هزاران نفر از ایران به خارج از کشور و بویژه به آلمان بودیم. در ایندوره سازماندهی، دفاع و فعال کردن پناهندگان ضرورت و اهمیت بسیار بالایی در نقشه و فعالیت حزبی و اجتماعی پیدا کرده بود. دهه ۹۰ میلادی دوره ای پر تحرک و بسیار فعال برای فعالین کمونیست و اپوزیسیون چپ در خارج از کشور بود. قبل از انقلاب ۵۷ توده ایرانیانی که در خارج از کشور زندگی میکردند از طیف و طبقات اجتماعی تشکیل میشدند که عمدتاً بعنوان مهاجر و تجار و بازرگان صاحب ملک و ثروت بودند. و با اینکه برای ادامه تحصیل در آکادمی و دانشگاه ها به خارج از کشور مهاجرت کرده بودند را تشکیل میداد. این طیف مشکلی بعنوان دوره پناهنده‌گی و مصاحبه و کیس سیاسی برای مجاب کردن ادارات دولتی، از جمله دادگاه های پذیرش و تایید حق پناهنده‌گی نداشت، و یا خیلی کم بود. ایندوره و سالها قبل تر، فعالیت این طیف معین در شکل کنفدراسیون ایرانیان تعریف میشد که اساساً بر گرایش دولت و نظامهای حاکم سنت و فرهنگ آنها و در یک کلام ناسیونالیسم و شوینیسم استوار بود. حزب توده نفوذ معینی در شکل دادن به افکار و سنت سیاسی این دسته از مهاجرین داشت. بازتاب وجود این گرایشها در فرهنگ سیاسی، جلسات و گردهمایی و مناسیتهایی که برگزار میشد، انعکاس داشت. بیشتر گردهمایی ها در ارتباط با نوروژ و

مراسم ایرانیان در چهارشنبه سوری و یا برگزاری مراسم های مذهبی در سفارتخانه ها و کنسولگریها در ماه محرم و این قبیل جلسات بود. این دسته مشغله های سیاسی و مشکلات مهاجرین بعد از دهه نود را نداشتند. اکثریت قریب به اتفاق آنها در جامعه انتگره شده بودند. و صاحب کار و شغل و موقعیت شغلی و اجتماعی بودند. اما، از دهه نود بعد، با فرار وسیع ایرانیان، بدلیل سیاسی - امنیتی و مالی، فرار از اعدام، زندان، سنگسار و یا در دوره جنگ ۸ ساله ایران و عراق فرار از مصائب خانمان برا نداد جنگ و سربازی و فرار از جبهه های جنگ، فقر و فلاکت و ناتوانی مالی در تامین معیشت در ایران، چهره سیاسی و مشغولیات ایرانیان خارج از کشور دگرگون میشود. بر این اساس، ما در آن دوره میبایست بر آن سیاست و فعالیت عملی و اجتماعی متمرکز میشدیم که راه تسهیل استقرار آنها را بعنوان شهروند تامین میکرد. از جمله این فعالیتها: کار میان ایرانیان بعنوان یک اقلیت پناهنده، یعنی آشنا کردن آنها با حق و و حقوقشان بعنوان مهاجر، دفاع از این حقوق، کمک به آنان برای حل مسائل مربوط به زندگی و مسکن و معیشت شان و غیره. این بخش از فعالیت دامنه عمل وسیعی داشت. ورود به کشورهای اروپایی با اولین مساله دوره پناهنده‌گی، پذیرش و یا قبولی آنها بعنوان پناهنده سیاسی و دریافت "پاس" سیاسی، مشاوره دادن، شفاف کردن کیس پناهنده‌گی، تاییدیه و ده ها کار ریز و درشت که بطور واقعی زندگی روزانه آنها را بخود مشغول کرده بود. جنبه دیگر از فعالیت ما، فعالیت در میان ایرانیان پناهنده و مهاجر بعنوان بخشی از محرومان و زحمتکشان ایرانی با هدف بسیج آنان بر علیه جمهوری اسلامی و در جهت تحقق اهداف و سیاستهای پرولتاری و فعالیت انترناسیونالیستی بود. بسیج ایرانیان و وسیع کردن مبارزه ایرانیان در مقابل جمهوری اسلامی و اطلاع رسانی وسیع و پراکنده به افکار عمومی در مورد ماهیت ارتجاعی و ضد انسانی اسلام سیاسی و نظام حاکم فوکوس اصلی تر ما بود. دهه نود میلادی به نظر من به این لحاظ و رشد سازمانی و قدرت احزاب سیاسی دوره مهمی بود. در این دهه بیشتر سازمانهای سیاسی طیف چپ و کمونیستها، و احزاب راست و سلطنت طلب همه طرفدار حقوق پناهنده‌گی بودند. موج وسیع و رو به ازدیاد پناهنده و مهاجر ایرانی تحرك بیشتری را در احزاب سیاسی و اپوزیسیون ایجاد کرده بود، هر کسی تلاش میکرد نیرو جلب و جذب کند. اما، به نظر من حزب ما (حزب کمونیست کارگری) با توجه به توان و ظرفیتهای کادری و انبوه نثریات سیاسی و بویژه نشریه همبستگی و فدراسیون پناهندگان، توانستیم بیشترین نیرو را به سازمان فدراسیون و حزب جلب کنیم. این تحرك و محبوبیت، توان و سازماندهی آکسیون و اعتراض به جمهوری اسلامی ما صد چندان کرده بود. در دهه نود خارج از کشور صحنه اعتراضات دائمی، رادیکال و قدرتمند کمونیستها و چپ بود. به نظر من سالهای طولانی خارج کشور در تصرف کمونیستها و اپوزیسیون چپ بود. جمهوری اسلامی جرئت ابراز وجود سیاسی و فعالیتها تروریستی و تفرقه افکنانه را نداشت. ده ها مورد از رو در روی و به تعطیل کشیده شدن مراسم سخنرانی و جلسات عناصر جمهوری اسلامی، مردم و افکار عمومی در خارج از کشور را تجربه کرده اند. تجارب من خارج از کار در عرصه پناهنده‌گی رهبری و هدایت فعالیت حزبی هم است. چند دوره دبیر کمیته و از اعضای کمیته آلمان و عضو کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست کارگری

و چند سالی همزمان دبیر کمیته کلن این حزب بودم. تلاش من و همکاران حزبی ام آن دوره در جهت جمع کردن وسیعتر مهاجرین ایرانی در کلن ثمر بخش بود. مثلاً برای اولین بار خارج از دفاتر شورا (پاتوقهای فدراسیون سراسری پناهندگان در محل به دفتر شورا مشهور شده بودند. در دفتر شورا در کلن هر هفته ده ها نفر جمع میشدند، از مسائل و مشکلاتشان در هایمهای پناهنده‌گی و موانع و مشکلات پیشرفت دوره پناهنده‌گی و ده ها موضوع دیگر از این قبیل صحبت میکردند، هر هفته به تعداد اعضای دفتر و شورا افزوده میشد، و به مرور به صفوف حزب هم وارد میشدند، فضایی کاملاً صمیمانه، مشکل گشا و عملاً این تجمعات هفتگی به محمل و وسیله بسیار زنده ای برای آشنایی طیف وسیعی از مهاجرین با همدیگر و آشنایی بسیار نزدیک با حزب کمونیست کارگری بود) به اسم حزب خانه های حزب را سازماندهی میکردیم، تعداد زیادی هم به خانه حزب میامدند، عضوگیری میکردیم و هر هفته به بهانه ای مسائل سیاسی و برنامه ای حزب تبلیغ و ترویج میکردیم. حزب ما بر اثر روی آوری به جامعه و دروازه های باز شورا و خانه های حزب عملاً به حزب مرجع و قابل اتکایی تبدیل شده بود. جمع بندی مورد به مورد تجارب کار، متأسفانه در ظرفیت این مصاحبه هم نیست. مثلاً اگر من به بررسی تجارب و فعالیت مفید ما در عرصه پناهنده‌گی و جایگاه اقدامات ارگان وقت و نشریه همبستگی این ارگان بپردازم میتوانم به موارد زیادی از لحظات شیرین و فراموش نشدنی حق دائم پناهنده‌گی ده ها و صدها خانواده اشاره بکنیم. اینها کسانی هستند، که آن سالها تلاشهای واقعا هرکولی و پر انرژی را برای حق پناهنده‌گی در خیابان بشکل آکسیون اعتراضات و تظاهرات در مقابل سفارت و کنسولگریهای جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشتند. فرزندان این خانواده ها اکنون در مدارس و دانشگاه های آلمان به تحصیل مشغولند. و ده ها نفر از آنها دارای مقام و شغل هستند. مواردی اتفاقی خانواده و این جوانان را دیده ام، اینها هنوز شوق شادی و رضایت از کاری که چند سال با هم و با حزب کمونیست کارگری در آن سالها انجام داده ایم را فراموش نکرده اند. تجارب تظاهراتی آن سالها، تلاشهای مستمر و دائمی از پیوند سیاسی و حمایت از اعتراضات در ایران، سازماندهی ده ها کمپین حمایتی از کارگران، بعنوان مثال کمپین حمایتی از کارگران صنعت نفت، و ده ها و صدها فعالیت دیگر در چند سال گذشته موقعیت فعالیت سیاسی و رادیکال علیه جمهوری اسلامی را فراهم کرده. امروز این تجارب هنوز قابل اتکا هستند. با وجود تمام این پیشرویها، اما، ما هنوز در قدمهای اولیه برای رسیدن به نهادهای پر قدرت توده ای بودیم. گرایشها و سنت و فرهنگ جریان و احزاب راست هنوز میتوانستند، برای آئین و رسمهای ملی شان نیروی بیشتری جمع کنند. هنوز کار جدی برای غلبه بر موانع سیاسی - فکری در میان توده مهاجرین انجام نگرفته بود. ما هنوز و در شرایط کنونی به ظرف جمع کردن بیشترین توده های ده ها هزار نفری تبدیل نشده بودیم. در یک کلام ما بیشتر ظرف اعتراض تظاهرات و اعتراضات مقطعی، با بسیج کم به نسبت تعداد ایرانیان مهاجر و پناهنده بودیم. جنبش قدرتمند توده ای که اشتیاق بالایی برای انجام اعتراضات توده ای را به نمایش بگذارد، بوجود نیآوریم. موانع ما زیاد بودند. جمهوری اسلامی هم بیکار ننشسته بود. به نظر من نقشه و سیاستهای

درخشانی از حضور ما را تاکنون به نمایش گذاشته بر ضعفهای تکنونی که بسیار هم جدی هستند، غلبه کنیم. تجربه این دوره از اعتراضات بخوبی پتانسیل بالا از انزجار و تنفر مهاجرین از جمهوری اسلامی را ثابت کرد. باید جنبید و این نیرو را جمع کرد. بسیج و سازماندهی کرد. ارگان و نهادهای باز و دائمی را جلو رویشان باز کرد. از کار جنیور و کم توقع دوری کنیم، به فعالیت ماگزیالیستی و رادیکال روی آورد. آوازه فعالیت رادیکال و انقلابی چپ و کمونیستها همه جا طنین انداز است. اما، جنیوریسم و قانع بودن به کار مقطعی هم مریضی سیاسی جدی است که هر لحظه با فرهنگ غالب باز تولید میشود. در جواب کنکرت به سوال باید بگویم این ضعف اساسی را داریم و کلی فعالیت. من برای غلبه به این ضعفها خوشبین هستم.

- رویکرد احزاب به این شیوه فعالیت چیست؟ آیا در دستور کارهای روزمره شان هست؟
جواب: واقعیت این است که مردم ایران در دو جغرافیای مختلف زندگی میکنند. در ایران و خارج از کشور. جنبش و حزبی که بخواهد در ایران پیروز شود باید فضای ایرانیان خارج از کشور را متوجه خودش کند. از میان آنها بیشترین سازمان توده ای و حزبی را بسازد. فعالیت در خارج کشور پشت جبهه داخل نیست. عرصه مستقلی است. باید قائم بذات در خارج کشور رشد کند. توده ای بشود. و منبع جذب بیشترین حمایتی مردم آزادیخواه و امکانات بین المللی باشد. برای ما این نوع فعالیت یکی از وجوه مبحث "حزب و جامعه" است. در انتهای سوال اول به ضعفهایمان اشاره کردم. هنوز سنتهای چپ سنتی با سخت جانی تمام بر سنت کار حزب و جامعه ای تاثیر میگذارد. هر چند گامهای بزرگی در راه کار بر روی افکار عمومی انجام گرفته. اما کماکان محیط اجتماعی چپ نه افکار عمومی غرب و نه توده های میلیونی ایرانیان مهاجر بلکه عمدتاً طیف محدود سیاسیون و پناهندگان ایرانی است که رقم بسیار پائینی را تشکیل میدهد. متشکل کردن و بسیج مردم در ایندوره بیش از حد ضروری شده است.

- چگونه می توان فعالین خارج از کشوری را در یک ظرف منسجم علیه خواستهایی متحد کرد؟ آیا چنین امکانی وجود دارد؟

جواب: امکان ایجاد يك ظرف که فعالین خارج از کشور را متحد کند، منفی نیست. اما به نظر من برای فعالیت پایدار و موثر و تاثیر گذار که بسیج توده وسیعی از ایرانیان را تامین کند، با توجه به تجارب من عملی نیست. تلاشهای جدی هم برای ایجاد ظرف منسجم کردن فعالین هم دیده نمیشود. موانع و سنتهای قوی از جمله فرقه گرایی و خود محور بینی هم به وفور وجود دارد. در یکی از آکسیونهایی که چند ماه قبل در مرکز شهر کلن برگزار شد، تعدادی از فراخوان دهندگان که چپ هم بودند، اعلام کردند ما حضور هیچ پرچمی را تحمل نمیکنیم. تعدادی با پرچم سه رنگ سلطنتی حضور داشتند. از آنها خواسته شد که پرچمشان جمع کنند. به یکی از آنها گفتیم امروز پرچم سلطنتی ها را جمع میکنید و فردا هم پرچم قرمز من اجازه ندارد بر افراشته شود. در تظاهرات راست ها و سبزها هم چپ ها و کمونیستها هم اجازه سخنرانی ندارند. اخیراً هم میگویند که شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" "خشونت" است. از دادن این شعار هم جلوگیری میکنند. زمین سیاست و فعالیت سیاسی در خارج از کشور بکر نیست. جامعه ایران تحزب یافته است و خارج از کشور هم به این شکل. انسجام فعالین سیاسی در گرو زدن این گراشات فرقه ای و خود محور بینی است. در گرو این .

سیاسی و تشکیلاتی خود قرار میگیرند، به فعالیتهای سیاسی و حزبی ادامه میدهند. این دسته به نسبت دسته اول و مهاجرینی که بیش از سه یا چهار دهه است و در اروپا اسکان یافته اند، زیاد نیستند. مساله اصلی برای ما و احزاب سیاسی و کمونیستی سازماندهی و فعال کردن دسته اول بود. کار ساده ای نبود. موانع زیاد بودند و هنوز این موانع در مقاطع سیاسی و با هر التهاب سیاسی در ایران ابراز وجود میکند. و صف بندی های سیاسی را شکل میدهد. ما الان در خارج از کشور ده ها ارگان و نهاد را می بینیم که فعالانه در عرصه های اجتماعی و مدنی دفاع از حقوق کودکان، دفاع از حقوق زنان، علیه سنگسار، قتلها ناموسی و اعدام و فعالیت میکنند. احزاب سیاسی و اپوزیسیون راست و چپ هم به وفور حضور دارند. فعالیت مجازی و میدیایی هم کم نیستند. رادیوهای محلی و چاپ و تکثیر ادبیات سیاسی احزاب هم به وفور قابل دسترس هستند. آکسیون و اعتراضات خیابانی هنوز يك وجه به نظر من وجه ضعیف و کم توان این فعالیتها را تشکیل میدهند. سازماندهی توده وسیع مهاجرین ایرانی در خارج از کشور صرفاً از کانال فعالیت آکسیونی و خیابانی عملی نیست. جهت عمده فعالیت اپوزیسیون کمونیست و چپ باید مقابله با گرایش های سیاسی و بازدارند که هر دوره ای موانع جدی در دامن زدن به حرکت اعتراضی رادیکال و انقلابی را بوجود میآورند، است. این مصاف و مقابله با عوامل بازدارنده سیاسی - فکری صرفاً از کانال اعتراض خیابانی پیش نمیرود. متأسفانه احزاب موجود کمونیستی و چپ در شرایط کنونی، علیرغم نقشه های تشکیلاتی تدوین شده، هنوز در مقابل جریانات راست بویژه اکثریت و سلطنت طلب و ناسیونالیستها و جریانات اصلاح طلب قوی نیستند. مشخصاً در چند ماه گذشته، این ضعف با وضوح تمام نمایان بود. این جریانات از قدرت بسیج در میان مهاجرین ایرانی برخوردار بودند. فرهنگ و سنت حاکم، در کنار ناسیونالیسم ایرانی قدرت بسیج جریانات راست را بیشتر کرده. ظرفیت اتحاد این جریانات و صف بندی اینها به رهبری مثلاً اکبر گنجی بیشتر از هر دوره ای بود. اکثریتی ها و اطلاع طلبان در خارج از کشور در جریان کنفرانس برلن شکست عظیمی خوردند. چپ و کمونیستها دست بالا داشتند. اما، عدم کارایی چپ و کمونیستها در عرصه سازماندهی توده ای، ایجاد نهادهایی که بصورت دائم ظرف جمع کردن توده مهاجرین ایرانی را متحد نگه دارد، وجود ندارد. و با اگر موجودند هنوز از توان بالایی برای بسیج توده ای را ندارند. در خارج از کشور همچنانکه گفتیم، ده ها نهاد و ارگان اجتماعی و مدنی فعال هستند. ده ها و صدها کار بسیار موثر و جدی توسط این ارگانها علیه اعدام، سنگسار و یا دفاع از حقوق کودک و یا علیه قتل های ناموسی و دفاع از کارگران و جلب حمایت و همبستگی بین المللی انجام گرفته. اما، متأسفانه هنوز در فراخوان به يك تظاهرات صفوف چپ و کمونیستها ضعیف تر از سایر جریانات راست، است. در يك کلام اگر تنها تظاهرات و اعتراض خیابانی صرفاً کاری که مردم را جمع کند، نیست. باید بگویم، سازماندهی توده ای مهاجرین ایرانی کماکان از کانال جمع کردن و تعریف ظرفهایی در قالب نهاد و ارگانهایی است، که مسائل سیاسی، موانع فکری و اتحاد و همبستگی آنها را بیشتر میکند، است. همین الان وقتی تعدادی احساس تنهایی میکنند، احتمالاً مراجعه آنها به مساجدی که در دسترس است بیشتر از نهاد و کانونهایی اجتماعی و مدنی، است. بعد از تحركات اعتراضی دوره کنونی این ضعف در ارگان و احزاب چپ و کمونیستها را میزند. باید ما بیشتر از این بجنبیم. باید ما بتوانیم بر بال دستاوردهای انسانی و آزادی بخشی که جلوه های

معینی را به منظور جلوگیری طیف وسیعتر مهاجرین و پناهندگان سیاسی به احزاب چپ و کمونیست بویژه کمونیسم کارگری را به بهانه های مختلف، سازمان دادن نهادهای فرهنگی را باز تولید میکرد. در داخل کشور، خانواده هاییکه به ایران سفر میکردند، مورد انبیت و آزار و سواحل به منظور ایجاد رعب و ترس به دفاتر سازمان اطلاعات میبرد، و در ضمن پرسشنامه هایی را در مقابل آنها به منظور جمع آوری اطلاعات شخصی از فعالین سیاسی قرار میداد.

سوال: شما از ابراز وجود چپ و کمونیستها و حزب کمونیست کارگری صحبت کردید، این سوال پیش کشیده میشود که آیا حضور شما صرفاً به سازماندهی و جمع کردن پناهنده گان سیاسی و طیف نسبتاً ضعیفی از مهاجرین ایرانی محدود بود. در صورتیکه يك حزب کمونیستی بعنوان وظیفه انترناسیونالیستی باید وجه تمایز خود را بویژه با سایر احزاب چپ و کمونیستی در سطح بین المللی به منظور شکل گیری يك صف بندی کمونیستی - کارگری و خدمت به امر وحدت بین المللی طبقه کارگر مورد تاکید قرار دهد.

جواب: دامنه پرداختن به این سوال به قبل از دهه نود بر میگردد. ما در آندوره و اوائل دهه نود میلادی شاهد سازماندهی تعداد زیادی از نهادهایی به اسم کمیته همبستگی کارگران در کشورهای مختلف بودیم. بررسی فعالیت و اثر گذاری این کمیته های همبستگی کارگری در این مصاحبه ضرورتی ندارد. اما، به نظر من وجود این کمیته های همبستگی و جلب حمایت جنبش کارگری بین المللی از جنبش کارگری ایران تأثیرات مفید، موثر و قابل توجهی در معرفی جنبش کارگری و اعتراضات کارگری در آندوره بجا گذاشت. و همزمان زمینه های پیشبرد مبارزه نظری با سازمانها، متفکرین و جریانات فکری در جنبش چپ جهانی بر سر مسائل مختلف مربوط به مبارزه طبقاتی را فراهم کرد. که خود زمینه های مساعدی را برای دخالتگری فراهم نمود. و در عین حال يك جهت سیاسی و طبقاتی را در میان فعالین چپ و کمونیست به منظور حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگری و شرکت در این مبارزات را تقویت بخشید.

- از لزوم این شکل فعالیت که شاید برای بسیاری که ناچار شده اند از ایران خارج شوند تنها راه فعالیت باشد برامان بگویید. چگونه می توان عرصه های مختلف این فعالیتها را تقسیم بندی کرد یعنی به جز آکسیون و اعتراض خیابانی چه شکل های دیگری را در بر میگیرد؟

جواب: تقسیم بندی فعالیت برای يك پناهنده و مهاجر کمی مشکل است. کم نیستند، کسانی که بصورت مقطعی مثلاً در عرصه پناهندگی و کار متشکل با ارگانهای مدافع پناهنده، همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان فعالیت مشترک و سازمانی داشته اند. و بعد از عبور از مشکلات و مقررات پناهندگی و گرفتن پاس و حق اقامت دائم فعالیت مشترک را کنار گذاشته اند. و کم نیستند کسانی که با فعالیت مشترک در عرصه پناهندگی به کار سیاسی و سازمانیافته پرداخته و به مرور به کادریهای بسیار با تجربه، مجرب، محبوب و سازمانده، مبلغ در احزاب سیاسی تبدیل شده و تا سطح کادریهای مرکزی ارتقا یافته اند. دسته دیگر از مهاجرین ایرانی فعالین سیاسی و کادریهای احزاب سیاسی هستند، که به دلایل امنیتی و جانی ایران را ترک کرده و در کشورهای اروپایی هستند. خوب این دسته با تمایلات سیاسی معینی که دارند در ظرف و قالب

درخشانی از حضور ما را تاکنون به نمایش گذاشته بر ضعفهای تکنونی که بسیار هم جدی هستند، غلبه کنیم. تجربه این دوره از اعتراضات بخوبی پتانسیل بالا از انزجار و تنفر مهاجرین از جمهوری اسلامی را ثابت کرد. باید جنبید و این نیرو را جمع کرد. بسیج و سازماندهی کرد. ارگان و نهادهای باز و دائمی را جلو رویشان باز کرد. از کار جنیور و کم توقع دوری کنیم، به فعالیت ماگزیالیستی و رادیکال روی آورد. آوازه فعالیت رادیکال و انقلابی چپ و کمونیستها همه جا طنین انداز است. اما، جنیوریسم و قانع بودن به کار مقطعی هم مریضی سیاسی جدی است که هر لحظه با فرهنگ غالب باز تولید میشود. در جواب کنکرت به سوال باید بگویم این ضعف اساسی را داریم و کلی فعالیت. من برای غلبه به این ضعفها خوشبین هستم.

- رویکرد احزاب به این شیوه فعالیت چیست؟ آیا در دستور کارهای روزمره شان هست؟

جواب: واقعیت این است که مردم ایران در دو جغرافیای مختلف زندگی میکنند. در ایران و خارج از کشور. جنبش و حزبی که بخواهد در ایران پیروز شود باید فضای ایرانیان خارج از کشور را متوجه خودش کند. از میان آنها بیشترین سازمان توده ای و حزبی را بسازد. فعالیت در خارج کشور پشت جبهه داخل نیست. عرصه مستقلی است. باید قائم بذات در خارج کشور رشد کند. توده ای بشود. و منبع جذب بیشترین حمایتی مردم از ادیخواه و امکانات بین المللی باشد. برای ما این نوع فعالیت یکی از وجوه مبحث "حزب و جامعه" است. در انتهای سوال اول به ضعفهایمان اشاره کردم. هنوز سنتیهای چپ سنتی با سخت جانی تمام بر سنت کار حزب و جامعه ای تاثیر میگذارد. هر چند گامهای بزرگی در راه کار بر روی افکار عمومی انجام گرفته. اما کماکان محیط اجتماعی چپ نه افکار عمومی غرب و نه توده های میلیونی ایرانیان مهاجر بلکه عمدتاً طیف محدود سیاسیون و پناهندگان ایرانی است که رقم بسیار پائینی را تشکیل میدهد. مشکل کردن و بسیج مردم در ایندوره بیش از حد ضروری شده است.

- چگونه می توان فعالین خارج از کشوری را در یک طرف منسجم علیه خواستهایی متحد کرد؟ آیا چنین امکانی وجود دارد؟

جواب: امکان ایجاد یک طرف که فعالین خارج از کشور را متحد کند، منفي نیست. اما به نظر من برای فعالیت پایدار و موثر و تاثیر گذار که بسیج توده وسیعی از ایرانیان را تامین کند، با توجه به تجارب من عملی نیست. تلاشهای جدی هم برای ایجاد ظرف منسجم کردن فعالین هم دیده نمیشود. موانع و سنتیهای قوی از جمله فرقه گرایی و خود محور بینی هم به وفور وجود دارد. در یکی از آکسیونهایی که چند ماه قبل در مرکز شهر کلن برگزار شد، تعدادی از فراخوان دهندگان که چپ هم بودند، اعلام کردند ما حضور هیچ پرچمی را تحمل نمیکنیم. تعدادی با پرچم سه رنگ سلطنتی حضور داشتند. از آنها خواسته شد که پرچمشان جمع کنند. به یکی از آنها گفتم امروز پرچم سلطنتی ها را جمع میکنید، و فردا هم پرچم قرمز من اجازه ندارد بر افراشته شود. در تظاهرات راست ها و سبزها هم چپ ها و کمونیستها هم اجازه سخنرانی ندارند. اخیراً هم میگویند که شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" "خشونت" است. از دادن این شعار هم جلوگیری میکنند. زمین سیاست و فعالیت سیاسی در خارج از کشور بکر نیست. جامعه ایران تحزب یافته است و خارج از کشور هم به این شکل. انسجام فعالین سیاسی در گرو زدن این گراشات فرقه ای و خود محور بینی

است. در گرو این است که تولرانس و پتانسیل بالایی از فعالین سیاسی و احزاب مسئول ایجاد شود. وضع کنونی برای فعالین سیاسی و احزاب سیاسی قابل دوام نیست. اوضاع بشدت بحرانی و پر التهاب کنونی در ایران مساله انسجام های مقطعی و درازمدت را ضروری کرده است. همه بر این امر مهم واقفند. اما عملاً هم تلاش سازمانیافته و مسئولانه ای انجام نمیگردد. به هر درجه از طرف چپ و کمونیستها فعالیت حزب و جامعه ای گسترش یابد، امکان انسجام فعالین سیاسی بیشتر فراهم میشود. انسجام فعالین با اراده و جمع عددی چند نفر با شعارهای رادیکال هم عملی نیست. به هر درجه در سطح سبک کاری و سازمانیابی توده ای را دامن بزنیم، امکان اشتیاق و اشتها برای انسجام حول شعارهای رادیکال بیشتر میشود. اگر این انسجام انجام شود، باید قدرت فراخوان به جامعه، بر افکار عمومی در سطح بین المللی موثرتر و جدی تر خواهد شد.

اعتراض 10 بهمن طبیعه شکستن در زندانهای جمهوری اسلامی

سپردن امنیت و حرمت جانی و شخصیتی آنها به جامعه در راه است.

در طی سی سال اخیر رژیم اسلامی حاکمیتش را بر سرکوب و اعدام و زندان بنا کرده است. استبداد مذهبی با همین ابزار به قدرت رسید و با همین ابزار میخواهد بقای خود تقلا نماید. برای یک دقیقه فکر کنید که اگر چنین ابزاری از دست این جانیان افتاده باشد آیا جوانان، زنان و مردم در ایران اجازه خواهند داد که مثنی از گور برخاسته که با هر آنچه حقوق انسانی است خوانانی ندارند بر آنها حکم برانند؟

به همین دلیل است که یکی از نقطه های پیشروی جنبش اعتراضی مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی در این دوره تلاش برای تحمیل لغو حکم اعدام و آزادی زندانیان سیاسی است. اینها آن مطالبه واقعی است که به هر درجه ای پیشروی عقب نشینی به رژیم تحمیل کند امکان حضور گسترده تر مردم در اعتراضات برای یکسره کردن کار این رژیم فراهم تر خواهد شد.

بدون شک رهائی از اعدام و از اینکه هیچ انسانی بجرم

اعتقاداتش، بجرم تلاش برای زندگی شایسته انسان زندانی و اعدام نگردد در گرو سرنگونی رژیم اسلامی است. اعتراضات توده ای این دوره این حکم مردم را برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی به نمایش گذاشته است.

همزمان با اعتراضات مردم در ایران، خبر حرکت اعتراضی نیروهای چپ در روز چهارشنبه 3 فوریه در برابر سفارت دولت اسلامی در شهر فرانکفورت در حمایت از مبارزات مردم در ایران اقدامی بموقع بود. اعتراض کنندگان که ترکیبی از نیروهای چپ ایران به همراه جوانان چپ آلمان بودند یکی از مزدوران کارمند سفارت را که میخواست به مردم حمله کند، تنبیه کردند و در سفارت را بر روی مزدوران قفل زدند. این حرکتی است که نیروهای چپ و انسانهای عدالتخواه برای بستن سفارتخانه ها و کنسولگریهای نظام اسلامی در کشورهای اروپایی براه انداخته اند.

اسد نودینیان

13 بهمن 1388

جنبش مادران عزادار حرکتی اجتماعی و قابل حمایت. نسان نودینیان

امروز در رسانه ها «مادران عزادار» خبر آزادی منتشر شد. بیش از ۳۰ تن از مادران عزادار و حامیان آن ها که در پارک لاله تهران توسط نیروهای لباس شخصی و انتظامی بازداشت شده بودند، آزاد شده اند. مادران عزادار، جمعی از زنان هستند که فرزندان و یا همسران آن ها در جریان رویدادهای پس از انتخابات ۲۲ خرداد کشته شدند و نیز مادرانی که فرزندان یا همسران خود را طی رویدادهای سیاسی سال های گذشته نظیر اعدام های سال ۱۳۶۷ از دست داده اند. مادران عزادار روزهای شنبه در ساعت مشخصی با لباس سیاه و به رسم سوگواری در پارک لاله تهران گرد هم می آیند. تجمع مادران عزادار امروز در جنبش اعتراضی و توده ای مردم ایران به نیروی فشار و اعتراضی قابل توجهی تبدیل شده اند. هر درجه حمایت، پشتیبانی و انعکاس خبری اعتراضات این مادران عزیز وظیفه هر کمونیست و مردم معترض و انقلابی است. این جنبش به جنبش اعتراضی و توده ای ربط دارد که اعتراض به اعدام، سرکوب و دستگیری را سازماندهی میکند.

در تاریخ اعتراضات توده ای در ایران کم نیستند تجاربی که به کانونهای اعتراض توده ای و اجتماعی و محل تجمع خانواده و محافل و توده مردم تبدیل شده اند. یکی از رمزهای اجتماعی کومه له در دل خفقان سالهای ۵۸ بعد، برگزاری اجتماعات و جلسات مادران انقلابی در شهرهای کردستان بویژه در شهر سنندج بود. این حرکت انقلابی مادران مبارز در آن سالها که به انتقال اخبار، تشویق به جمع آوری کمک مالی، حمایت و پشتیبانی از جانباختگانی که در جبهه های نبرد انقلابی در صفوف کومه له جان میبختند تا جانباختگانی که توسط جانبختکاران رژیم اسلامی اعدام میشدند، حمایت از مبارزات مردم، اول ماه مه ها و ده ها مراسم و اعتراض کمک میکرد، و عملاً شبکه های توده ای و طبیعی را در خود سازماندهی کرده بود، به کانون یک تشکل اجتماعی با نفوذ علیه تحرکات جمهوری اسلامی تبدیل شده بود. حس و قدرت انسانی، همبستگی انقلابی را در خود پرورده میکرد. چه بسا خانواده هاییکه هنگام شنیدن جانبختن عزیزانشان اگر در دایره این همبستگی و پشتیبانی انقلابی و مبارزاتی قرار نمیگرفتند، تاب تحمل این درد و مصیبت بزرگ برایشان سخت و قابل تحمل نبود. کانون گرم و مبارزاتی مادران که مورد احترام و نفوذ قابل احترام بالایی در میان جامعه بود، مادران "صلح" و مادران "آشتی" نبودند. اینها کانون یک جنبش اجتماعی و توده ای به وسعت یک شهر و بیشتر بودند که در مقطع و شرایط زمانی معینی بر ضرورت یک نیاز انسانی و بر متن یک موقعیت و شرایط انقلابی در شکل طبیعی برای نیل به نیاز انسانی و مبارزاتی این دوره معین شکل گرفته بودند. به نظر من جایگاه مادران عزادار در این قیاس است. این مادران عزیز، با تحمل بار سنگین فشار و سرکوب به مراتب سنگین تر، امروز با برپایی تجمعات شان در پارک لاله میروند که به کانون بسیار قدرتمند، اجتماعی و با احترام مبارزاتی و انقلابی بالایی تبدیل شوند.

اما، امروز در شرایطیکه جنبش انقلابی مردم برای سرنگونی و جنبش رهایی از جمهوری اسلامی توسط بخش قابل ملاحظه و توده ای مردم در شهرها و بویژه در تهران با پتانسیل بالایی در جریان است، اقدام جلسات، برگزاری تجمعات «مادران عزادار» ابتکاری اعتراضی در پارک لاله آن نقطه درخشان و قابل حمایتی است که دوره اخیر در نتیجه اعتراضات میلیونی مردم از خود بروز داده است.

تاریخ کمون پاریس.

نسان نودینیان

نقش خود لیساکاره در کمون متواضعانه بود. او جریان کمون را در مقام روزنامه نگار و «توسط النور مارکس(دختر کارل مارکس) از متن فرانسه به انگلیسی ترجمه شده است. «(یادداشت ناشر ترجمه انگلیسی - انتشارات «رزمنده ی سنگرهای خیابانی، دنبال کرده است و همانطور که خودش برای مان نقل میکند عضو، افسر یا کارمند آن نبوده است تاریخ کمون لیساکاره تنها تاریخ اصلی و قابل اعتمادی است که تاکنون در باره ی این به یاد ماندنی ترین جنبش عصر جدید نوشته شده است. درست است که لیساکاره «نیویارک) سرباز کمون بوده، ولی این شجاعت و صداقت را داشته است که حقیقت را به زبان بیاورد. او سعی نکرده اشتباهات حزب خود را پنهان کند یا ضعف های مهلك انقلاب را زیر لعابی براق ببوشاند. و اگر اشتباهی کرده باشد از لحاظ احتیاط کاری و این نگرانی اوست که میباید مطالبی را عنوان کند که با دلایل قاطع قابل اثبات نباشد. اظهارات و رسائی ها در تحقیقات پارلمانیط مطبوعات و کتاب های آن - حتی الامکان - بر اظهارات دوستان و هواداران ترجیح داده شده است. هر جا شواهد کموناردها مطرح شده، همواره با دقتی وسواس آمیز مورد اکنون هنگام...». «موشکافی قرار گرفته است. به خاطر همین بی طرفی و احتراز از طرح نکات تردید آمیز است که باید مطالعه ی این کتاب را به خوانندگان انگلیسی توصیه کرد آن است که آن ها معنای واقعی این انقلاب را دریابند؛ انقلابی که می توان در چند کلام خلاصه اش کرد: کمون به معنای حکومت مردم توسط مردم و اولین تلاش پرولتاریا برای می دانند وظیفه ی مبرم و حق مسلم آن هاست که از طریق تسخیر قدرت حکومتی زمام سرنوشت «حکومت بر خودش بود. کارگران پاریس وقتی در اولین بیانیه خود اعلام کردند که این معنی را بیان می کردند. (مقدمه النور مارکس). «خود را در دست بگیرند

با ترجمه این کتاب، بیژن هیرمن پور خلانی نه چندان کوچک در ادبیات «بیژن هیرمن پور کتاب کمون پاریس لیساکاره را ترجمه کرده. و ویرایش توسط عباس فرد انجام شده است. کارگری ایران را پر کرده است. هر آنچه تا به امروز در جنبش کارگری ایران درباره کمون پاریس گفته شده است، به نقل از آن رهبران جنبش کمونیستی بوده است که علیرغم بینش و درایتشان، هیچکدام خود از نزدیک شاهد کمون نبوده اند و همه آنها روایت خو را بر روایتی از قبیل روایت لیساکاره متکی کرده اند. این را تروتسکی در مقدمه کتاب خود نیز تاکید کرده است. اما جنبش کمونیستی ایران که با عینک سوسیالیسم پروروسی به جنبش کارگری جهانی نگاه می کرد، کمون پاریس "رابا دونایفسکایا" را می شناخت، بدون آنکه (توضیحات ویراستار فارسی عباس فرد) «کمون پاریس لیساکاره را بشناسد. اکنون و با کار سنگین و ارزشمند مترجم، این خلا برطرف میشود

ما خواندن این کتاب را به همه علاقمندان به ادبیات کارگری و کمون پاریس توصیه میکنیم. در حالیکه سیر رویدادهای داخلی ایران، صف آریایی نیروهای طبقاتی و سیاسی هر روز به نحو برجسته ای شفاف میشود. خواندن این کتاب برای ما و کسانی که در گودی استخر این اتفاقات قرار گرفته و میخواهند بطور موثری کاری انجام دهند، نیز لازم و ضروری است. به همین دلیل متن اصلی و اوژینال "پ.د.اف" شده را در سایت میگذاریم. و در نشریه "مبارزان کمونیست" و "سایت مبارزان کمونیست" بخشهایی از روزشمار را منتشر میکنیم.

روز شمار مختصر تحولات سیاسی فرانسه، از فتح باستیل در ۱۴ ژوئیه ۱۸۷۹ تا شکست کمون در ۱۸۷۱.

ناپلئون اول: ۱۸۱۴- «امپراتوری: ۱۸۱۵-۱۸۰۴»- «حکومت کنسول ها: ۱۸۰۴-۱۷۹۹»- «دیرکنوار: ۱۷۹۹-۱۷۹۵»- «کنوانسیون: ۱۷۹۵-۱۷۹۲»- «جمهوری اول: ۱۸۰۴-۱۷۹۲»- «شارل دم: «- «لونی هیجدهم: ۱۸۲۴-۱۸۱۵»- «اعاده ی سلطنت: ۱۸۳۰-۱۸۱۵»- «نپلئون اول، (حکومت صد روزه): ۱۸۱۵»- «لونی هیجدهم(اعاده سلطنت، بار اول)۱۸۱۵-۱۸۱۴»- «۱۸۰۴»- «امپراتوری دوم: ۱۸۷۰-۱۸۷۱»- «لونی ناپلئون بناپارت: ۱۸۵۲-۱۸۴۸»- «جمهوری دوم: ۱۸۵۲-۱۸۴۸»- «لونی فیلیپ اول: ۱۸۴۸-۱۸۳۰»- «سلطنت ژوئیه: ۱۸۴۸-۱۸۳۰»- «۱۸۳۰-۱۸۱۴»- «آدلف تی پر: ۱۸۷۳-۱۸۷۱»- «جمهوری سوم: ۱۸۷۱-۱۸۴۸»- «نپلئون سوم: ۱۸۷۰-۱۸۵۲»- «۱۸۵۲»

۱۰ ژانویه: تظاهرات صد هزار نفری علیه ناپلئون سوم به مناسبت قتل ویکتور نوار(روزنامه نگار) به دست پی بر بناپارت(پسر عموی امپراتور). ۸مه: در یک «سال ۱۸۷۰» روزشمار کمون: رفراوند ملی، امپراتوری با ۸۴ درصد آرا مثبت، رای اعتماد کسب میکند. در آستانه ی رفراوند، اعضای فدراسیون پاریس به اتهام توطئه علیه ناپلئون سوم دستگیر می شوند. این بهانه بعدا برای دستگیری کلیه ی اعضای انترناسیونال در سراسر فرانسه مورد استفاده قرار گرفت. ۱۹ ژوئیه: درگیری دیپلماتیک بخاطر نیات پروس در مورد تاج و تخت اسپانیا. لونی بناپارت به پروس اعلان جنگ در سطح بین المللی «انجمن کارگران» به تصویب میرسد و توسط شورای عمومی «اولین پیام» نامیده شد، تمام می کند. ۲۶ ژوئیه: «اولین پیام انترناسیونال» میکند. ۲۳ ژوئیه: مارکس آن چه تا که بعدا منتشر میشود. ۴ تا اوت: شاهزاده فردریک، فرمانده یکی از سه ارتش پروس که به فرانسه حمله کرده اند، مارشال فرانسه(ماکماهون) را در ورت و وایسنبرگ شکست می دهد؛ او را از آلزاس(شمال شرقی فرانسه) بیرون می کند؛ استراسبورگ را به محاصره در می آورد؛ و به طرف نانسی حرکت می کند. دو ارتش دیگر نیز نیروهای مارشال بازن را در مدس منزوی می کنند. ۱۶ تا ۱۸ اوت: تلاش بازن برای بیرون بردن سربازان خود از میان خطوط پروس که با کشته های بسیار در مارلاتور و لراولونت خنثی میشود. پروس می ها تا شالون پیش میروند. اسپتامیر: نبرد سدان. ناپلئون که همراه ماکماهون در مدس به نجات بازن شتافته بود با راه بندان پروس می ها رویرو میشود، وارد نبرد میگردد، و در سدان شکست میخورد. ۲ سپتامبر: ناپلئون و ماکماهون با بیش از ۸۳۰۰۰ سرباز در مدس تسلیم میشوند. ۴ سپتامبر: با رسیدن خبر تسلیم در سدان، کارگران پاریس به پاله بویورن حمله میکنند و مجلس قانونگزاری را وادار به اعلام سقوط امپراتوری می کنند. عصر همان روز در تالار برای ادامه و اخراج پروس می ها از فرانسه، مستقر می شود. ۵ سپتامبر: در لندن و پاره ای شهرهای بزرگ تظاهراتی بر پا «حکومت موقت دفاع ملی» شهرداری مرکزی پاریس اعلام میشود. حکومت دفاع «گردید که تظاهر کنندگان خواستار شناسائی جمهوری فرانسه از طرف انگلستان بودند. شورای عمومی انترناسیونال اول در سازماندهی این تظاهرات فعالانه شرکت داشت. ۶ سپتامبر: مادام که پروس آلزاس - لورن را در اشغال دارد، یک وجب از خاک و یک سنگ از «طی بیانیه ای تقصیر جنگ را به گردن رژیم امپراتوری می اندازد و اعلام می کند که خواهان صلح است؛ اما «ملی «ملایم و منحط» ۱۹ سپتامبر: دو ارتش پروس محاصره طولانی پاریس را آغاز میکنند. بیسمارک تصور می کند که کارگران «استحکامات نظامی خود را واگذار نمی کند و جنگ متوقف نخواهد شد پاریس فوراً تسلیم خواهند شد. حکومت موقت هیئت نمایندگی ای به تور می فرستد که گامبتا با فرار از پاریس با بالون خیلی زود به آن می پیوندد تا مقاومت را در شهرستانها سازماندهی کند. ۲۷ اکتبر: ارتش فرانسه به سرکردگی بازن(با ارتشی بین ۴۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ سرباز) در مدس تسلیم می شود. ۳۰ اکتبر: گارد ملی فرانسه در ل بورژه شکست میخورد. ۳۱ اکتبر: با دریافت این خبر که تصمیم به آغاز مذاکره با پروس گرفته است، کارگران پاریس و بخش های انقلابی گارد ملی تحت رهبری بلانکی شورش می کنند، تالار شهرداری مرکزی را اشغال کرده و در آنجا «حکومت دفاع ملی» را برپا میدارند. این کمیته در ۳۱ اکتبر مانع از اعدام اعضای حکومت موقت می شود که پاره از شورشیان خواهان آن بودند. انومبر: تحت فشار کارگران «کمیته امنیت عمومی» حکومت انقلابی آرام میشوند، حکومت با خشونت «قانونی» حکومت ملی قول استعفا و برنامه ریزی انتخابات کمون را می دهد - قول هائی که تصمیم به عملی کردن آن ها را نداشت. پس از آن که کارگران با این کلاک شهرداری مرکزی را می گیرد و دوباره سلطه اش را بر شهر تحت محاصره برقرار می کند. بلانکی به اتهام خیانت بازداشت می شود.

ظرفیت تجمع و کانون انقلابی مادران عزادار در خود حاوی پیام مهمی است. پیامی که امروز توده های مردم مبارز در شکل میلیونی بعنوان شعار و مطالبه جامعه ایران در لغو مجازات «، «آزادی زندانیان سیاسی»، «بازداشت و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و کلیه جنایات جمهوری اسلامی در سی سال گذشته» تظاهرات آنها بیان میکنند. به همین مناسبت وقتی این عزیزان در بند از زندان اوین آزاد میشوند، توده وسیعی از مردم و وابستگانشان به استقبال آنها میروند و در مقابل زندان اوین شعار کوبنده «اعدام را سر میدهند. شعاری که امروز مورد حمایت میلیونی توده های ستمکش و زجر دیده جامعه است. جامعه ای میلیونی که با صدها هزار خانواده «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» مصیبت دیده، اعدامی و زندانی اسیر یک رژیم جنایتکار و ضد انسانی است.

وظیفه هر انسان آزادیخواه و مبارزی است، با ایجاد ارتباط وسیع، منظم و دائمی در بین نیرو و خانواده، ها، محافل سیاسی و اعتراضی، سازمان های مدنی و شخصیتهای مخالف احکام اعدام هر چه بیشتر صفوف جنبش رادیکال و انقلابی مبارزه با اعدام را تقویت کنیم.

«لغو مجازات اعدام» و «آزادی زندانیان سیاسی»، «بازداشت و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و کلیه جنایات جمهوری اسلامی در سی سال گذشته» جنبش و مبارزه اگر بخواهد بطور وسیع و پر دامنه ای در تهران و سایر شهرها گسترش پیدا کند احتیاج به ستون فقراتی منسجم با اهداف و تضمین روابطی دائمی و روتین و ادامه کار دارد که بتواند در مقابل سر سخت ترین خانواده هایی که بر ترند "خون در مقابل خون" و "انتقام" و تسلیم سرکوب و سیاست ضد انسانی جمهوری اسلامی شده اند، مبارزه و تداوم ابتکارات توده ای و همه گیر را تضمین کند. فعالین جنبش ضد اعدام، کانون مادران عزادار نقش مهم و تعیین کننده ای را بعهده دارند.